

معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی

علی اکبر رشاد*

چکیده

«نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» که مؤلف مقاله آن را ارائه کرده است، بر مقدمات و مقدمات چندی استوار است. این مقدمات و مقدمات را در قالب اصول و انگاره‌های هشت‌گانه در این مقاله تبیین شده است. خلاصه نظریه عبارت است از: ۱. «معرفت» برابری فرایندهایی است که با عناصر شش‌گانه زیر در پیوند است: یک) فاعل معرفت (شناخت‌بخش) که حق تعالی است؛ دو) وسایل و وسایل معرفت (شناخت‌افزارها)؛ سه) معادلات معرفت (شناخت‌یارها)؛ چهار) موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛ پنج) قابل معرفت (شناخت‌گر/ شناسنده) که انسان است؛ شش) متعلق معرفت (شناخته) که موجودات‌اند. ۲. تکون معرفت برابری دو فرایند «طولی- عمودی» و «عرضی- افقی» است که در تریای با اطراف شش‌گانه پیش‌گفته صورت می‌بندد. ۳. فرایند «طولی- عمودی» تکون معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرایند خاص و مناسب با هر یک از وسایل و وسایل معرفت، به «ساحت انسانی» تنزل می‌کند. ۴. فرایند «عرضی- افقی» نیز- که با چهار ضلع/ عنصر مرتبط است- در ساحت بشری و متناسب با مقتضیات نشئه ناسوت و در تعامل میان عناصر چهارگانه این فرایند (عناصر دوم، سوم، چهارم، و ششم) صورت می‌بندد. ۵. برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید عوامل دخیل در تکون معرفت به‌درستی مدیریت شوند. ۶. تولید علم دینی نیز از فرایند و سازکارهای مذکور در تبیین نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی تبعیت می‌کند.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی؛ معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی؛ علم دینی.

مقدمه

این مقاله در صدد ارائه نگره‌ای در زمینه «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی» است. این نگره معرفت‌شناختی را «نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» می‌نامیم. این نظریه از هشت اصل به شرح زیر تشکیل می‌شود.

اصل یکم نظریه

«تکون معرفت» به مثابه یک پدیده، با اضلاع و عناصر شش‌گانه زیر در پیوند است:

۱. فاعل معرفت (شناخت‌بخش)؛
۲. وسایط معرفت (شناخت‌افزارها)؛
۳. معدّات معرفت (شناخت‌یارها)؛
۴. موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛
۵. قابل معرفت (شناختگر/ شناسنده)؛
۶. متعلق معرفت (شناخته: بالذات و بالعرض).

اصل دوم نظریه

تکون معرفت در وجود انسان برآیند دو فرایند «طولی- عمودی» و «عرضی- افقی» ای است که در عرصه عناصر شش‌گانه پیش‌گفته صورت می‌بندد. فرایند «طولی- عمودی» تکون معرفت از «سپهر ربوبی» آغاز و با «طور» و «طریق» مناسب هر یک از وسایط پنج‌گانه («فطرت»، «عقل»، «وحی رسالی» و تشریحی، «وحی انبائی»، «سنت قولی و فعلی» و «شهود» و الهام تعریفی) به «ساحت انسانی» منتهی می‌شود. فرایند «عرضی- افقی» نیز در ساحت بشری که نشئه مادی است و در بستر تعامل میان عناصر فرایند عرضی تکون معرفت (اضلاع و عناصر سوم، چهارم، پنجم و ششم از عناصر شش‌گانه) صورت می‌بندد.

فرایند «طولی- عمودی» تنزل و تکون معرفت، به شرح اصول و انگاره‌های زیر قابل تبیین است:

اصل سوم نظریه

حق تعالی مبدأ و فاعل حقیقی معرفت است. همه آگاهی‌ها- به مثابه پیام‌های باروی و ربوبی به عباد) از سپهر باری و ربّ هستی سرچشمه می‌گیرد و از رهگذر مجاری مشخص و با طی فرایندهای مناسب هر یک از مجاری و به اندازه به ساحت بشری تنزل می‌کند:

- خزائن همه چیز از جمله علم و معرفت در سپهر الهی- و محضر ربوبی- ذخیره شده است و به اندازه‌های معین به ساحت بشری نازل می‌شود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ».

- مفاتیح الغیب در حضرت اوست: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

- بشر بی هیچ معرفتی از مادرزاده می‌شود؛ اما باری تعالی شناخت‌افزارهای «حسی و عقلی» را در اختیار او قرار داده است که با کاربست صحیح آن خویشتن را به مهبط نزول معرفت از مجاری مقرر بدل سازد: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

اکنون به این حد اشاره می‌شود که معرفت فطری عبارت است از ادراکی که منشأ آن نحوه وجود آدمی است. به همین جهت پاره‌ای از ادراکات و احساسات فطری حتی قبل از تولد و در دوران جنینی نیز مجال بروز پیدا می‌کنند؛ اما «عقل» (الْأَفْئِدَةُ) و «حواس» (السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ) شناخت‌افزارهایی‌اند که در مرتبه‌ای پس از معرفت فطری قرار دارند؛ لذا معرفت برآمده از عقلانیات و حسیات بدون کاروری شناخت‌افزارها صورت نمی‌تواند بست. نص آیه نیز بر همین تأکید دارد (معرفت عقلانی و معرفت حسانی معرفت متأخرند و نیازمند شناخت‌افزار؛ لذا پس از تولد و پس از دستیابی به شناخت‌افزار «افئده» و «سمع و ابصار» میسر می‌شوند.

- باری تعالی آنچه را بشر نمی‌داند، به او آموخته است: «عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ».

- خداوند حکیم کتاب و حکمت را از طریق انبیا ﷺ در دسترس بشر قرار می‌دهد:
«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».
- عقل و نقل و شهود، توأم راه‌های شناخت حقیقت‌اند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا * لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى * السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷).

- حضرت باری علاوه بر موهبت عقل و نقل و شهود، از رهگذر تجربه و مشاهده آفاق و انفس نیز حق را برای بشر آشکار می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ أَنَّهُ الْحَقُّ».

- دانش انسان محدود است و آنچه به ساحت بشری تنزل کرده است، حاوی اندکی از حقایق است نه همه آنها: «مَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا».

- هر یک از مجاری تنزل معرفت با «طور افاضی» و «مهبط» مناسب خویش برای القا به آدمیان برخوردار است؛ مثلاً وحی به یکی از سه طور و طریق زیر نازل می‌شود:
«وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ کما اینکه در آیات مربوط به هر یک از مجاری به «طور» و «مهبط» آن نیز اشاره شده است.

- آدمی در دریافت معرفت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ از این رو معرفت مسئولیت‌آور است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ».

به اشاره اکتفا می‌کنیم که این نظریه می‌تواند مستظهر به مبانی، براهین و نتایج نظریه اصالة الوجود نیز باشد؛ همچنان‌که توحید معرفتی (توحید در عالمیت) نیز همین را اقتضا می‌کند.

اصل چهارم نظریه

ترابط معرفتی عبد و ربّ و حضور عباد در حضرت حق تعالی از رهگذر دوال و دلایل گوناگون- به مثابه پیام‌افزارهای معرفت به حقایق- صورت می‌بندد. به تعبیر دیگر

خداوند تنها از یک دریچه با انسان تماس نمی‌گیرد و انسان نیز تنها از یک طریق به حضرت الهی راه نمی‌یابد. به تعبیر سوم معرفت تامّ هرگز تک‌مجرا- و به تعبیر رایج تک‌منبع- نیست و معرفت کامل و جامع به همه حقایق، برای انسان غیر معصوم تنها از رهگذر بهره‌گیری کامل از مجموعه مجاری و منابع پنج‌گانه معرفت ممکن است؛ اما انسان معصوم از رهگذر هر یک از طرق به‌تنهایی می‌تواند به همه حقایق دست یابد.

اصل پنجم نظریه

هرچند اضافه معرفت از بیرون وجود انسان- که قابل شناساست- صورت می‌گیرد، برخی از مجاری (دوال و مجاری) درون‌خیز (انفسی) اند؛ یعنی پیام‌افزار آنها در درون وجود آدمی تعبیه شده است، مانند «فطرت» و «عقل». برخی دیگر نیز برونی (آفاقی) اند؛ یعنی پیام‌افزار آنها خارج از وجود قابل معرفت قرار دارد، مانند «وحی رسالی» و تشریحی، «وحی انبایی» و سنت قولی و فعلی و «شهود» و الهام تعریفی.

اصل ششم نظریه

تنزل معارف از اوج «سپهر ربوبی» تا حضيض «ساحت بشری»، از رهگذر هر یک از «طرق پنج‌گانه» با «طور افاضی» مناسب خود و استخدام «مهبط» (وسایط و وسایل) مربوط و در «قالب معین» در هیئت نوعی «حکمت / معرفت» سامان می‌گیرد:

طریق فطرت، به طور «ارشاد وجودی» (راهیابی برآمده از نحوه‌ی وجود انسان‌ها) از سوی باری، در قالب ادراکات (بینش‌ها و دانش‌های) فطری و احساسات و افعال (گرایش‌ها و کنش‌های) فطری در وجود آدمی بروز می‌کند و حاصل آن می‌تواند به صورت «حکمت فطری» تدوین گردد.

طریق عقل به طور «الهام عقلایی» (با استخدام قوه خرد آدمی) از سوی واجب تعالی، در قالب ادراکات و احساسات عقلی در آدمیان ظهور می‌کند و حاصل آن به صورت «حکمت عقلی» سامان می‌یابد.

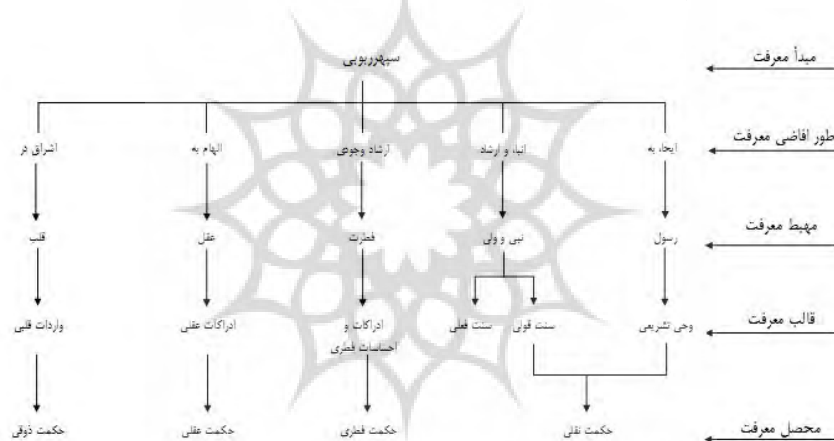
طریق اشراق به طور «اشهاد باطنی» از سوی حق تعالی در قلب انسان‌های مستعد و در قالب واردات قلبیه متجلی می‌شود و «حکمت ذوقی» (عرفان نظری) صورت

تدوین یافته آن است.

طریق وحی نیز به طور «ایحاء» از سوی مبدأ تعالی به یکی از صور سه‌گانه مطرح شده در قرآن به رسول صاحب شریعت افاضه می‌گردد و حاصل آن، بخش اصلی «حکمت نقلی» را تشکیل می‌دهد.

همچنان‌که مراتب نازل‌های از وحی نیز به طور «إنباء» از جانب خداوند به رسول یا نبی یا ولی معصوم افاضه می‌شود و در قالب «سنت قولی» و «سنت فعلی» در دسترس انسان‌ها قرار می‌گیرد. حاصل آن نیز بخش دیگری از حکمت نقلی را سامان می‌بخشد.

مفاد اصل ششم را می‌توان به صورت زیر نمودار ساخت:



منشورواره هرم افاضه معرفت

(نمودار شماره ۱)

این نمودار از سویی نشان‌دهنده طرق (مجاری)، طورها، مهابط و فرایند تنزل معرفت از حضرت باری به حضرت بریه است و از دیگری نشان‌دهنده موازات و در همکردگی دیانت و حکمت.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، همه طرق و مجاری از مراحل و فرایندی کمابیش مشابه برخوردارند: ۱. سپهر ربوبی؛ ۲. طور افاضی؛ ۳. مصب و مهبط؛ ۴. قالب و صورت مفاضه؛ ۵. برآیند و حاصل (دستگاه حکمی). می‌توان مجموعه طرق و اطوار و فرایند و

برایند نزول و نضج معرفت را به شکل جدول زیر نیز نمایش داد:

دستگاه حکمی و معرفتی	صورت مُفاضه	مهبط معرفت	طور افاضی	طرق / مجاری معرفت
حکمت و معرفت فطری	ادراکات، احساسات و افعال فطری	وجود آدمی	ارشاد وجودی	طریق / مجرای فطرت
حکمت و معرفت عقلی	ادراکات و احساسات عقلی	عقول انسان‌ها	ارشاد عقلی	طریق / مجرای عقل
حکمت و معرفت ذوقی	معارف شهودی	قلوب انسان‌ها	اشهاد باطنی	طریق / مجرای شهود
حکمت و معرفت نقلی	کلام و حیانی	رسول صاحب شریعت	ایحاء	طریق / مجرای وحی
حکمت نقلی	سنت معصوم	رسول / نبی / ولی معصوم	انباء	طریق / مجرای وحی

اصل هفتم نظریه

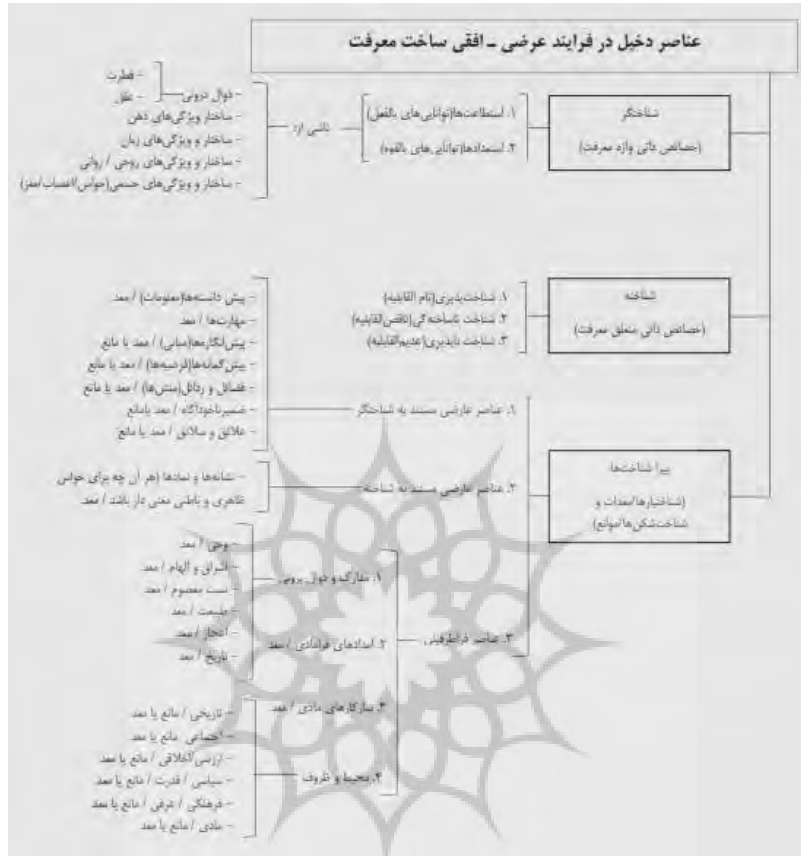
آن‌گاه که سیر «فرایند طولی» افاضه معرفت از سپهر ربوبی به ساحت بشری- که نشئه

مادی است- می‌رسد، لامحاله با «عوامل عرضی» دخیل در تکون «معرفت انسانی» سروکار پیدا می‌کند؛ تعامل اطراف عرضی، «فرایند افقی» تکون معرفت را تشکیل می‌دهد و برای دستیابی به «آگاهی قدسی» که معرفت صائب است، باید این عوامل به‌درستی مدیریت شوند، وگرنه معرفت حقیقی و حق فراچنگ انسان نمی‌افتد. به تعبیر دیگر افاضات حاصل از طی فرایند طولی با «ذهن» و «زبان» آدمی و عوامل سازنده آنها درگیر می‌شود. بدین سان متأثر از این عوامل مادی و انسانی شده معرفت قدسی افاضی را با چالش خطا مواجه می‌سازد، فقط با مراقبت از خطاها و اثرات ذهن و زبان، می‌توان به معرفت صائب دست یافت.

در هر حال به اقتضای محدود و مشروط‌بودن وجود انسان، همه داشته‌های او، از جمله معرفتش محدود و مشروط است (البته محدود و مشروط‌بودن معرفت مساوق و ملازم با خطابودن آن نیست).

فرایند «عرضی- افقی» تکون معرفت

فرایند «عرضی- افقی» تکون معرفت در ساحت انسانی در روند تعامل اضلاع اربعه «شناختگر» (قابل معرفت)، «شناخته» (متعلق معرفت) و پیراشناخت‌ها که خود به دو دسته «شناخت‌یارها» (معدّات)- که تجربه و مشاهده نیز در زمره آنهاست- و «شناخت‌شکن»ها (موانع) تقسیم می‌شوند، تحقق می‌یابد. مجموعه عناصر دخیل و نقش‌آفرین در «فرایند عرضی- افقی» تکون معرفت (نشئه مادی و ساحت انسانی) را می‌توان به صورت زیر نمودار کرد:



(نمودار شماره ۲)

۱. افزون بر خصایل ذاتی نوعی مؤثر بر سطح و سعه معرفت آدمی - به مثابه رکن قابل معرفت - انسان‌ها ظرفیت و وضعیت واحدی ندارند؛ بلکه هر کدام از آحاد انسانی دارای خصایص شخصی سلبی یا ایجابی گوناگونی هستند و این خصایص، کمابیش بر فرایند ناسوتی تکون معرفت آنان تأثیر می‌گذارند.

۲. اموری که متعلق معرفت قرار می‌گیرند نیز همگی دارای سرشت و صفات یکسان نیستند؛ از این رو عناصر متعلق شناسا در نوع و نحوه، حد و حیث تعلق معرفت، شناخت‌پذیری و شناخت‌ناپذیری و دیریابی و زودیابی نمی‌توانند به یک اندازه باشند. این خصوصیات نیز کمابیش بر فرایند ناسوتی تکون معرفت تأثیر می‌گذارند.

۳. افزون بر دو رکن «شناختگر» و «شناخته» که بازیگران اصلی و رکنی فرایند ناسوتی تکون معرفت‌اند- هرچند یکی فعال و دیگری منفعل- «پیراشناخت‌ها» («معدّات» و «موانع») نیز در فرایند ساخت معرفت نقش آفرین هستند؛ بنابراین معرفت در فرایند تأثیر- تعامل و داد و ستد چندسویه اضلاع اربعه («شناختگر»، «شناخته»، «معدّات» و «موانع»)- به عنوان عوامل و عناصر عرضی و ناسوتی مؤثر در تکون شناخت- صورت می‌بندد.

نکته: هرچند حس در زمره معدّات به شمار می‌رود، نه علل و منابع اما در فرایند عرضی- افقی خاصه در قلمرو علوم مربوط به امور مادی و محسوس کاربست ابزارهای حسی از جایگاه خاصی برخوردار است. از نظرگاه قرآن استفاده از حواس به‌ویژه مشاهده حتی در بخش‌هایی از معرفت دینی، از نوعی حجیت برخوردار است. آیات بسیاری مانند آل عمران آیه ۱۳۷، انعام آیات ۱۱ و ۷۶-۷۹، عنکبوت آیه ۲۰، یونس آیه ۱۰۱ و... آشکارا از حجیت حس و تجربه حکایت دارند.

اصل هشتم نظریه

با توجه به فرض‌های متنوعی که از ترکیب‌های محتمل و قابل تحقق میان مؤلفه‌ها و عناصر هر یک از اضلاع اربعه فرایند عرضی تکون معرفت با دیگری پدید می‌آید، فرایند فرایند تکون معرفت می‌تواند یکی از وضعیت‌های چهارگانه زیر باشد:

الف) تبعد از واقع: در ورطه انحراف از واقع افتادن و دورشدن از حتی وضعیت اولیه (جهل ساده) ای که شناختگر قبلاً در آن قرار داشت؛ زیرا وقتی به جای واقع، ناواقع (واقع کاذب) بنشیند، آدمی با جهل ساده فاصله گرفته و از واقع دورتر گشته، دچار «جهل پیچیده» خواهد شد.

ب) تحجب از واقع: بقا بر جهل ساده نخستینه.

ج) تقرّب به واقع: حصول دریافت‌های نارس و ناقص از واقع (آدمی علم اجمالی به کف آورده است). در این صورت هرچند واقع، کما هو، فراچنگ انسان نیفتاده است، او به واقع نزدیک شده است.

د) تعریف به واقع: حصول معرفت صائب به واقع (آدمی علم تفصیلی به کف آورده است).

تذکر: نظریه «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بیش از این نیازمند بحث و تبیین است. تفصیل و بلکه تکمیل این نظریه دست کم توضیحات تعبیری و تحقیقات تکمیلی‌ای به شرح زیر را می‌طلبد:

۱. تعریف کلمات و ترکیب‌های کلیدی به‌کاررفته در متن نظریه.
۲. اقامه ادله عقلی و نقلی لازم و نیز ارائه شواهد و مثال‌های کافی برای محورها و مدعیات اصلی نظریه.
۳. تبیین تعادل و تراجیح مجاری معرفت با یکدیگر (در صورت تعارض صوری میان آنها).
۴. استقرا و استقصای تفصیلی عناصر و اجزای هر یک از اضلاع سه یا چهارگانه فرایند افقی.
۵. تشریح کارکردهای سلبی و ایجابی هر یک از اضلاع فرایند افقی و عناصر مرتبط به هر کدام از آنها در فرایند تکون معرفت.
۶. تعیین نسبت و مناسبات اضلاع و احیاناً عناصر هر کدام- به‌ویژه پیراشناخت‌ها- به یکدیگر.
۷. تبیین انواع ترکیب‌های محتمل عوامل عرضی منتهی به وضعیت‌های چهارگانه معرفتی ممکن و متوقع (تبعّد، تحجّب، تقرّب و تعریف).
۸. بیان تفاوت این نظریه با نظریه‌های معرفت‌شناسی سنتی و معاصر و دفع شائبه ناکارآمدی و نسبیّت از نظریه مختار.
۹. تبیین دستاوردهای کاربردی نظریه برای اکتشاف هر یک از حوزه‌های چهار یا پنج‌گانه هندسه معرفتی دین (عقاید، علوم، معنویات، احکام، و اخلاق دینی).
۱۰. تبیین پیاوردهای نظریه در حل معضلات معرفت‌شناختی معاصر.

چند تذکار تکمیلی

یک: معرفت در عنوان نظریه به «محصل سعی موجه برای دست‌یابی به حقیقت» اطلاق می‌شود. به نظر نگارنده در تولید همه شعب و شاخه‌های علم دینی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی مبنای اصرار ورزید؛ اما معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی می‌تواند در تولید علم دینی - خاصه در حوزه علوم انسانی - مورد توجه و اعتماد قرار گیرد. البته التزام به معرفت‌شناسی مبنای که نظریه مختار عموم حکمای اسلامی است در قلمرو علوم حقیقیه محضه، محسن و ممکن است.

دو: اتصاف این نظریه به وصف «دینی» به اعتبار مبدأنگاری حق تعالی و اشاره به هرم «فرایند عمودی» تکون معرفت (و تنزیل معرفت از سپهر الهی) است و اتصاف آن به «واقع‌گرایی»؛ از سویی بر «واقع‌مندانگاری هستی» و نیز اذعان به «واقع‌نمایی معرفت» دلالت دارد؛ از دیگر سو اشاره به این واقعیت می‌کند که جز با «تمسک تجمیعی» به مجموعه مجاری پنج‌گانه، «معرفت جامع صائب» دست‌یافتنی نیست؛ از سوی سوم به معنای اعتراف به محدودیت‌های معرفتی ناشی از خصایل سه عنصر «شناختگر»، «شناخته»، «شناخت‌یارها» و اقتضات «فرایند افقی» به عنوان یک واقعیت است؛ همان واقعیتی که از دیرباز حکمای بزرگ ما بدان اذعان نموده‌اند؛ از این رو در مقام تعریف فلسفه قید «حد طاقت بشر در شناخت» را درج کرده‌اند. شیخ الحکماء بوعلی سینا فرموده است: «إِنَّ الغرضَ فی الفلسفة أن یُوقَفَ علی حقائق الأشياء کلها علی قدر ما یمکن الإنسان أن یقف علیه» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲) و صدرالمتألهین نیز فرموده است: «أن الفلسفة استكمال النفس الانسانية بمعرفة حقایق الموجودات علی ما هی علیها و الحکم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لا اخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الانسانی و ان شئت قلت: نظم العالم نظماً عقلياً علی حسب الطاقه البشريه لیحصل التشبه بالباری تعالی» (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳). این بدان جهت است که مبدأ معرفت، اندکی از علم به حقایق را نصیب بشر ساخته است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» (إسراء: ۸۵) و تنها رسول الله را - که عقل کل است - سزد تمنا کند که: «رَبِّ أَرِنِي

الأشياء كما هي» (ابن‌ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۳۲ / مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۱۰).

سه: علاوه بر کارکردهای سه‌گانه «اکتشافی» و معرفت‌زایانه (منبعیت)، «استنتاجی» و گویاگرانه نسبت به دیگر مدارک و مُدرک‌ها (مصباحیت) و «اختباری» و سنجشگرانه نسبت به دریافت‌های آدمی از دیگر مدارک و مُدرک‌ها (معیاریت)، نقش خطیر خرد در زمینه‌های مهم دیگری همچون «اثبات حجیت معرفت‌شناختی دیگر مدارک و مُدرک‌ها»، «احراز مصادیق» دیگر مدارک و مُدرک‌ها، «تعادل و تراجیح میان مدارک و مُدرک‌ها در صورت بروز تعارض صوری بین آنها» و «تدبیر مقام اجرای دستاوردهای علم دینی در ساحات حیات انسان» نیز از کارکردهای بی‌بدیل عقل آدمی قلمداد می‌شود که در تقسیم ثلاثی ارائه‌شده از سوی بعضی از بزرگان معاصر (به سه افق: «منبع»، «مصباح»، «معیار» بودن) مورد توجه و تصریح قرارنگرفته است. در ادامه به‌اجمال کارکردهای عقل در تولید معرفت علمی را طرح و شرح می‌کنیم.

نتیجه

نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی عبارت است از پذیرش این واقعیت که معرفت، پدیده‌ای برایندواره است که در فرایندی تحت تأثیر اضلاع و عناصر شش‌گانه دخیل در مراحل تکون ادراک آدمی صورت می‌بندد. فرایند تکون ادراک در دو «سیر عمودی» (نزول معرفت از سپهر الهی به ساحت بشری) و «سیر افقی» (شکل‌گیری معرفت در ساحت بشری) اتفاق می‌افتد.

نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی در قالب هشت اصل قابل تبیین است. از نظر نگارنده این نظریه، الگو یا مبنای معرفت‌شناختی مناسبی برای تولید علم دینی بالمعنی الأعم - که احتمال خطا در گزاره‌های آن منتفی نیست - قلمداد گردد؛ اما برای دستیابی به علم مقدس و علم دینی بالمعنی الاخص (علم صائبی که خطا در آن راه نیابد) باید عناصر دخیل در تکون معرفت به‌درستی لحاظ و احیاناً مدیریت شوند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن سینا، الشیخ الرئيس بوعلی حسین بن عبدالله؛ منطق الشفاء؛ قم: منشورات کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدئییه؛ تحقیق مجتبی عراقی؛ قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت، تحقیق و تنظیم حمید پارسانیا؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۴. رشاد، علی اکبر؛ «نگاهی دیگر باره به معیار علم دینی»؛ قیسات، تابستان ۱۴۰۰، ش ۱۰۰، ص ۵-۱۴.
۵. صدر المتألهین، صدرالدین محمد؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
۶. الکندی، یعقوب؛ رسالة الکندی فی الحدود و الرسوم؛ قاهره: [بی نا]، ۱۳۶۹ق.
۷. مجلسی، محمدتقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدُرر اخبار الائمة الطهاره؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۸. میبدی، حسین بن معین الدین؛ شرح الهدایه؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۳۱ق.